

## بنیادهای اخلاقی حقوق بشر

پروفسور عبدالعزیز ساشادینا<sup>۱</sup>

ترجمه: محمود عباسی، لادن عباسیان

### چکیده

در سه دهه اخیر، به ویژه از اوایل دهه ۱۹۷۰ یعنی هم‌زمان با جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در دنیای اسلام و افزایش افراطی‌گری مذهبی ستیزه‌جویانه بین گروه‌های مسلمان، علاقه وافری به اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و سازگاری آن با اسلام مشاهده شده است. کتاب‌ها و مقالاتی به زبان عربی و فارسی توسط مفسران برجسته سنت‌گرای اسلامی هم‌چون محمد غزالی بین مصری‌ها و آیت‌الله جعفر سبحانی تبریزی بین ایرانیان نوشته شده است که ذکر تنها پاره‌ای از آن‌ها تأییدی است بر توجه و علاقه مستندات بین‌المللی به طرفداران سنت اسلامی، اگرچه انتقاد اصلی جهان اسلام از این اعلامیه در مورد سکولاریسم و کینه‌توزی نسبت به ایده‌های متفاوت فلسفی یا مذهبی می‌باشد. چنین تصور می‌شود که اساس سکولاریستی اعلامیه برای توجه به اصل لاینفک و جدایی‌ناپذیر حقوق بشر از استحکام‌چندانی برخوردار نیست. شاید نکته مهم در سخنرانی‌ها در مورد حقوق بشر سکولار، که نظریه‌پردازان مسلمان حقوق‌دان را نیز تحریک کرده، انفصال هر چیز مذهبی است که به اعتقاد آنان مانعی بر سر راه توسعه و پیشرفت حقوق بشر می‌باشد.<sup>۱</sup>

### واژگان کلیدی

بنیادهای اخلاقی، اخلاق زیستی، حقوق بشر، سکولاریسم.

---

۱. استاد دین‌شناسی و اخلاق زیستی دانشگاه ویرجینیا و استاد افتخاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق

Email: medlaw2008@yahoo.com

پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.

## بنیادهای اخلاقی حقوق بشر

اشتباه است اگر تصور کنیم اندیشمندان اسلامی، حتی گروه سنت‌گرای آن‌ها، مخالف نیاز برای حقوق بشر جهانی به‌منظور حمایت از شأن و کرامت انسان و مقام خلیفه‌اللهی او باشند. حتی سرسخت‌ترین مخالفان اعلامیه جهانی حقوق بشر که به اسناد از لحاظ اخلاقی به‌عنوان امپریالیست و از نظر فرهنگی به‌عنوان نژادپرست نگاه می‌کنند، این حقیقت را باور دارند که موجودات انسانی حقوقی دارند که نشأت گرفته از انسانیت آن‌ها است.<sup>۲</sup>

زبان حقوق بشر، زبانی جدید است و اساساً ریشه در آزادی‌خواهی سکولاری دارد که به حقوق شهروندان توجه داشته و آنان را حمایت می‌کند اما خواستار جدایی مذهب از قلمرو عمومی است تا بدین طریق پیشرفت سیاست مستقل از مذهب را امکان‌پذیر سازد. این بی‌دین‌محوری در حوزه عمومی در انسان‌شناسی قضایی و دینی جایی ندارد. موجودات انسانی به‌صورت افراد مستقل و جدا از یکدیگر خلق نشده‌اند که بتوانند معنویت را از غیر معنویت جدا کنند و مانع از دخالت معنویت در زندگی روزمره خود شوند. بنابراین سکولاریسمی که اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز از آن بی‌نصیب نیست، اصطلاحات اسلامی را بدون طرح سؤال جدی درباره رابطه مذهب با سیاست به کار نمی‌برد و مهم‌تر از آن، بر استقلال فردی با یک استاندارد اخلاقی مستقل که مافوق اختلافات مذهبی و فرهنگی است تأکید دارد تا حقوق بشر را بدون در نظر گرفتن قید و بندهای جریان‌های متفاوت خلاف تأکیدات سنت اسلامی روی جامعه و جنبه‌های مرتبط با موجودیت انسان مطالبه نماید.

اکنون انتقادهای جهان اسلام علیه اعلامیه‌ای که تسلط زیان‌بار سیاسی و ضد مذهبی آن بر بشر است، بر مبنای رد درخواست جهانی اخلاق سکولاری است. این

انتقاداتها با نگاه به موارد فلسفی و متافیزیکی پیرامون اسناد بین‌المللی که طبق تعالیم اسلامی فلسفی است می‌تواند بهترین برخورد با اعلامیه باشد. با وجود موارد بحث‌انگیز، مشاجره صریح و صادقانه درباره مبانی اخلاقی و جهانی حقوق بشر باعث اصلاح بینش مسلمانان درخصوص جبهه‌گیری علیه بی‌دین‌محور بودن اعلامیه می‌شود. تعهد محققان اسلامی سنت‌گرا به تجدیدنظر در شیوه برخوردشان با اعلامیه و مبارزه‌طلبی روی اصطلاحات خودشان به منظور شناخت این‌که افشاگری اسلامی و این اعلامیه زمینه اخلاقی مشترکی را برای حمایت افراد در مقابل ظلم و ستم و تعدی ایجاد می‌کند، کمکی است در جهت دستیابی به هدف کلی جهانی کردن اسناد سکولار در پشتیبانی از اعلامیه برای تحقق آن در دنیای اسلام.

بدون به‌کارگیری افرادی که با این اصول و کاربردهای آن در حوزه فرهنگ مخالفند، حقوق بشر جهانی فاقد مشروعیت لازم برای تحقق در دنیای اسلام می‌باشد. به محض این‌که معیار مبانی اخلاقی و متافیزیکی حقوق بشر واضح و مبرهن نباشد، به راحتی کنار گذاشته خواهند شد تا تمهیدات دیگری برای سلطه‌گری بر جوامع اسلامی از طریق تضعیف فرهنگ و سیستم مبتنی بر اصول اسلامی آنها، اندیشیده شود. به‌علاوه همزمان با افزایش آگاهی سیاسی اسلامی در دوره فرااستعماری، نویسندگان مسلمان به دلایل گوناگون این معیار را قانونی یافتند تا تسلیم برخی بندهای اعلامیه جهانی حقوق بشر که برچسب امپریالیستی یا فرهنگ اروپایی به آنها زده شده است نشوند. وقتی ضوابط حکمفرما شود، این اعلامیه به این دلیل که نسبت به ارزش‌های فرهنگی ویژه مسلمانان بی‌توجه است مورد بازبینی قرار می‌گیرد به‌ویژه وقتی صحبت از حقوق افراد و ارزش جمعی و خانوادگی آنها در جوامع اسلامی می‌شود.

## ۱- بی‌اساس بودن حقوق بشر؟

هر متنی بافت و سیاق خاصی دارد؛ اعلامیه‌های حقوق بشر، نمونه خوبی از این اظهارنظر ارائه می‌دهند. زبانی که در بنبوحه استعمارگری اروپا روی ویرانه‌های بر جا مانده از جنگ‌های جهانی و فجایع صورت گرفته توسط انسان علیه انسان به بهانه‌های مختلف مثلاً برتری گروهی از مردم بر گروه دیگر به دلایل نژادی یا مذهبی شکل گرفت نتوانست بدون تعمق در میراث اخلاقی و معنوی استعمارگران (قدرت‌مداران و شکست‌خورده‌های سیاسی دهه ۱۹۴۰) تکامل پیدا کند؛ زمینه تاریخی این دوره این امکان را برای بحث و تبادل نظر محققین حقوق بشر فراهم ساخت تا به بیان مبانی اخلاقی و فلسفی بپردازند که سرانجام زبان قضاوت بین‌المللی میان فرهنگ‌ها و جهانیان را ارائه داد. اگرچه اصطلاح حقوق بشر ممکن است جدید باشد، نتواسته است در خلأ فلسفی و الهی نمایان شود چرا که بررسی جدی در نظراتی که آن‌ها را به زبان جهانی یعنی زبان مورد نیاز برای متحد کردن مردم دنیا در تعهداتشان به منظور جبران خطاهای ارتكابی در مقابل شهروندان و ناظران بی‌گناه سوق می‌دهد صورت نگرفته است. افرادی که پیش‌نویس اعلامیه را تهیه کردند کاملاً به جوامع سنتی و توانایی آن‌ها برای زندگی در کنار هم با اجماع و اتفاق نظر آگاهی داشتند و می‌دانستند اتحاد این جوامع به کارگیری زبان را به منظور پیش‌گیری از کشمکش‌های بی‌شمار و انهدام زندگی و محیط زیست بشر تحمیل کرده است. بعد از جنگ جهانی، ملت‌ها در جستجوی زبان جهانی درستی برای حمایت بشر در مقابل خشونت بی‌هدف و تعدی ضد یهودی بودند که منجر به پیمان وحشتناک هلوکاست شد.

مطالعاتی به منظور ایجاد زبان نمونه برای گفت‌وگوهای ضروری بین مدعیان سکولار و مذهبی با توجه به معیارهای جهانی که انسان‌ها را صرفاً انسان می‌داند صورت گرفته است (Morsink, 1999 & Ignatieff 2001). این مطالعات باعث طرح

سؤالاتی شده است که حتی امروزه نیز به بحث گذاشته می‌شود: سؤالاتی از این قبیل که آیا تنها یک بنیاد اخلاقی برای حقوق بشر وجود دارد که گسترش و پیشرفت فرهنگ‌ها و مبانی علمی اخلاقی - فرهنگی را به همراه داشته باشد؟ تصور می‌کنم که این اعلامیه بدون یک اخلاق جهانی که بتواند با همه افراد و با هر شخصی بر این کره خاکی ارتباط برقرار نماید، در جامعه جهانی قابل اجرا نخواهد بود. مدافعان اعلامیه به منظور تضمین این که اعلامیه در راستای حمایت از حقوق لاینفک بشر است نیازمند آنند که پایه و اساس محکم اخلاقی و جهانی اعلامیه را بیان و گوشزد کنند که اعلامیه این توانایی را دارد که با مردمی از فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف صحبت کند و بدون انکار آن‌ها، در صدد موقعیتی برای اثبات یا انکار نظریه مذهبی و فراگیر جهانی کردن حقوق بشر باشد. اوج حمایت برای اعلامیه جهانی حقوق بشر پیش‌نویس اعلامیه را موشکافانه و با ظرافت‌های خاصی از مرحله تفکر تا ظهور زبان جهانی به وضوح ترسیم می‌کند تا توجه جهان را به ستم‌دیدگان، فقرا و ضعفای سیاسی در دنیا معطوف گرداند. سنت‌های مذهبی و بشردوستانه واژگانی را به کار برده بودند که می‌توانست خاص اعلامیه باشد. مورسینک<sup>۳</sup> به اتهام قوم‌پرستی علیه اعلامیه با پیشنهاد مذاکراتی پیچیده و کامل پاسخ می‌دهد تا از هرگونه زبان قوم‌پرستانه یا مختص گروه خاص که بسیاری از اهداف اعلامیه را نقش بر آب کرده است ممانعت به عمل آورد. او زبان اعلامیه را با این فرض که ارتباطی بین اعلامیه و عصر روشن‌فکری درباره اخلاق جهانی و در عین حال سکولار برقرار می‌کند مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. اما این بی‌دین‌محوری، با توجه به ماهیت و دلیلش که دو جزء قابل احترام در ارتباط و نزدیکی با خدایی است که از او اطاعت می‌کردند کاملاً هم غیر مذهبی نبود.

## ۲- حقوق بشر، نسبیّت گرایي و سکولاریسم

دید روشن‌فکرانه به انسانیت، نشأت گرفته از نگرش فیلسوفانه به حقوق طبیعی است که برابری انسان‌ها و حقوق لاینفک آن‌ها را صرفاً به دلیل انسانیت آن‌ها و نه به دلیل دیگری قبول دارد. اگرچه تهیه‌کنندگان پیش‌نویس اعلامیه در جستجوی یک اخلاق جهانی برای حمایت از حقوق بشر در برابر سنت‌ها، بی‌دین‌محوری کامل را دنبال کردند و زبان اعلامیه را فارغ از اصطلاحات مذهبی نگه داشتند. نکته قابل توجه این‌که، آن‌ها خدا را از ماهیت و دلیل جدا کردند و عجیب‌تر این‌که، در حالی که تحقیق برای جهان‌شمولی از طریق بی‌دین‌محور بودن ضوابط و معیارهای حقوق بشر، راه را برای منابع اخلاقی کثرت‌گرایانه هموار کرد، منجر به نسبیّت غیر قابل اجتناب آن‌ها نیز شد.

مشکل نسبیّت‌گرایی در مضمون استانداردها و ارزش نهادن بر حقوق بشر موضوع دیگری است. تجربه علمی زندگی در جوامعی با فرهنگ‌های متفاوت، ریشه نسبیّت‌گرایی در بحث‌های بین‌المللی در خصوص استانداردهای قضاوت از روی مرزهای دولتی بوده است. درست است بگوییم که علی‌رغم همه تلاش‌های خردمندان در بی‌دین‌محور کردن کامل اخلاق جهانی، اتفاق نظر روی استانداردهای مشترک برای رقابت کامل انسان در مجامع جهانی اگر نه غیر ممکن اما سخت بوده است. به علاوه، جدا کردن اخلاق جهانی از ملاحظات اساسی به‌منظور سازگار کردن فرهنگ‌های مختلف و جوامع ملی، متأسفانه بهانه‌ای برای نادیده گرفتن ضربه جهانی اسناد حقوق بشر به کشورهای مسلمانی است که قدرت‌های سیاسی از نسبیّت فرهنگی آن‌ها استفاده کرده‌اند تا عدم تعهد برای برقراری برخی آزادی‌ها برای مسلمانان، هم‌چنین غیر مسلمانان و شهروندان را توجیه کنند.

اصلاح فوری این مشکل، مستلزم ایجاد ارتباط بین ارزش‌های سکولار بیان شده در اسناد و فلسفه‌های روشن‌گرانه قرن ۱۸ بود. این فلسفه‌ها ویژگی‌های لاینفک از شخصیت انسان را تحت تأثیر قرار داد. چنین موضوعاتی هم‌چنین محور اصول اخلاقی مسلمانان و قابل قبول برای قدرت‌مداران سنت‌گرای مسلمان بود و افراد شرکت‌کننده در تهیه پیش‌نویس اعلامیه به حمایت حقوق بشر در برابر تجربه‌های تاریخی و فرهنگی خود توجه داشتند و به قتل‌عام قربانیان جنگ جهانی دوم و هلوکاست در اوایل سال‌های دهه ۱۹۴۰ پاسخ می‌دادند. همان‌گونه که مورسینک با ذکر جزئیات نشان می‌دهد، هر نکته اعلامیه پاسخی به نیازهای فوری در راستای حمایت شخصیت انسانی در تمام جلوه‌هایش در موارد اجتماعی و سیاسی ملت‌ها و دولت‌ها بود.

کاملاً روشن است که شرکت مسلمانان در این فرآیند حداقل بود و هیچ تلاش واقعی برای گسترش نظریه‌های اسلامی فراگیر و ایجاد حس سنتی بودن نکات مختلف به چشم نمی‌خورد. علاوه بر آن، نمایندگان مختلف از کشورهای مسلمان شرکت‌کننده مثل عربستان سعودی، پاکستان، سوریه و دیگر کشورهای مسلمان، افرادی تحصیل کرده و سکولار بودند که راجع به حقوق بشر در منابع اساسی سنت اسلامی آموزش کمی دیده بودند یا اصلاً آموزش ندیده بودند و نتوانستند به اندازه کافی تأثیر نظریه‌های فراگیر اسلامی را که باعث تقویت مذاکرات می‌شد بیان کنند. در واقع، جمیل بارودی، نماینده عربستان در کمیته تهیه‌کنندگان پیش‌نویس، یک لبنانی مسیحی و حتی فاقد شرایط اسلامی ابتدایی برای سخن گفتن در خصوص جنبه‌های الهی اسلام مقتدر بود.

مذاکرات، تمام گرایش‌های مختلف در تفسیرهای سنت‌گرایانه از عقاید مذهبی حتی تصورات دنیای مسیحی غرب را در این زمینه شامل نمی‌شد. هدف تفسیر سنت‌گرایانه اسلامی در مذاکرات حقوق بشر در مراحل اولیه، یک تصمیم سیاسی

بوده است. زمانی که اغلب کشورهای اسلامی زیر سلطه قدرت‌های استعمارگر غربی بودند، این قدرت‌ها دیدی منفی به سمینارهای مسلمان داشتند؛ چرا که مخالفت آنان با سلطه فرهنگی و سیاسی استعمارگران توانست صدای ضد سنتی و بی‌دین محوری مذاکرات حقوق بشر را خاموش کند. گرچه عدم شرکت جدی مسلمانان، سایه طولانی از شک و تردید روی نمای فرهنگی و سیاسی اعلامیه‌ای بوده است که بدون شک تعصب سکولار غربی را نشان می‌دهد.

این جبهه‌گیری‌ها در دومین مطالعه و بررسی رویارویی اسلامی با حقوق بشر روشن است. ایگناتیف<sup>۴</sup> در کتاب «حقوق بشر به‌عنوان خط مشی و بت‌پرستی» درمان این چالش اسلامی و نیز راه کار عملی برای حقوق بشر را به بحث گذاشته است. موضع آزادی‌خواهانه و سکولاری وی مبتنی بر این پیش‌فرض است که وقتی ویژگی‌های یک اعتقاد راسخ مذهبی در یک طبقه قرار داده و یا پنهان می‌شوند، باید نامی مشترک و عاقلانه بر آن نهاد. او حقوق بشر را به‌عنوان «ابزار عملی سیاست» تلقی می‌کند که بهتر است قبل از این که بخواهند در اعلامیه‌شان جامع‌تر باشند، خواستار مؤثر بودن باشند. دلایل مذهبی، در ارزیابی سکولاری اینگاتیف راه کار مؤثر و درستی در مباحث حقوق بشر محسوب نمی‌شود. حمایت در قبال خشونت علیه بشریت و تحقیر رفتار باید هدف حقوق بشر را تشکیل دهد. علاوه بر این، طبق نظر ایگناتیف، پذیرفتن حقوق بشر به این معنا نیست که آن‌ها مستقل از اهداف انسانی هستند. ما باید باور کنیم که حقوق بشر ابزار مهمی برای حمایت از موجودات انسانی علیه خشونت، تعدی و تحقیر است. از این‌رو، دیگر نیازی به باور کردن و اصرار روی یک منبع الهی یا طبیعی برای حقوق بشر نیست. ایگناتیف حقوق بشری را که هیچ پایگاه مذهبی ندارد انکار می‌کند تا مبادا سرچشمه پرستش انسان شود.



اگرچه، انکار اصل اخلاقی مجرد یا چندگانه‌ای که بسیاری از فرهنگ‌ها و سنت‌ها برای حقوق بشر از خود درآوردند این گمان را در چرخه سنت‌گرایان مسلمان ایجاد کرده که اعلامیه چیزی بیش‌تر از استمرار استعمار مباحث سلطه‌طلبانه‌ای که خواسته‌اش را از طریق حقوق بشر تحمیل می‌کند نیست، اما شکی در این نیست که حقوق بشر اهداف چندگانه‌ای دارد که به طرق گوناگونی نه تنها میان جوامع و فرهنگ‌های مختلف، بلکه درون خود آن‌ها نیز به‌عنوان تعدد ارزیابی اخلاقی از نمایندگی بشر قابل توصیف است.

به منظور دفاع از حقوق بشر در جوامع سنتی و مذهبی، باید ثابت کرد که چرا موجودات انسانی در نخستین جایگاه حقوقی قرار دارند؟ در فرهنگ اسلامی، تأکید روی مسؤولیت‌ها است بدون این که ذکری از حقوق به میان آید. انسان برای زندگی هدف مشخصی دارد و این عامل هدف‌مند صرفاً وظایف او را در جامعه تعیین می‌کند تا این اطمینان حاصل شود که عدالت در تمام تکالیف انسانی حکم‌فرما است. ادعا در خصوص کرامت انسان یا احترام به شأن و کرامت انسان به سختی در امور اجتماعی بزرگ‌تر و نه مستقل از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. درعین حال نظریه‌های اسلامی در مورد خلقت برابر موجودات انسانی، شراکت در اصل و نسب، دادن مقام با افتخار و ارزش‌مند «ابناء بشر» به انسان صحبت می‌کنند.

رهنمود ایگناتیف، ریشه در صرف نظر کردن از مباحث اساسی دارد. در کرامت انسانی، اهداف الهی، قانون طبیعی و ایده‌های فلسفی و اخلاقی مرتبط به‌عنوان عامل بازدارنده بحث و گفت‌وگو در جوامع اسلامی عمل خواهد کرد؛ جایی که حقوق بشر با ادعا درباره کرامت انسانی و خلقت برابر موجودات انسانی وسیله خدا بیش‌تر مورد حمایت قرار خواهد گرفت. انسان‌ها با دلیل باطنی و ظرفیت فطری خاصی خلق می‌شوند تا درست را از نادرست تشخیص دهند. برای

ایفاء درست مسؤولیت نیازمند هدایت دائم از جانب خداوند هستند. رابطه بین انسان به‌عنوان خلیفه‌الله و کرامت انسانی دلیل خلقت هدف‌مند بشریت است تا هدف ایجاد یک نظم عمومی از طریق انسان به تحقق بینجامد. با اجتناب از چنین مباحث اساسی به این دلیل که به‌عنوان ابزاری واقع‌گرایانه و سیاسی برای تحقق حقوق بشر از اهمیت خاصی برخوردار نیستند، این اعلامیه خود را به صورت نسبی‌گرایی ناخواسته‌ای نشان می‌دهد و پیشنهاد می‌کند که سرانجام هر فرهنگ و جامعه‌ای ارزش خلیفه‌اللهی انسان را درک کنند و از آنچه سازگار با احکام اخلاقی آنهاست پشتیبانی به‌عمل آورند.

تهیه‌کنندگان پیش‌نویس اعلامیه به‌روشنی نشان می‌دهند که چندین منبع کلیدی برای نوشتن نکاتی که اکنون در اسناد محفوظند وجود داشت. آنچه باعث ظهور زبان میانجی حقوق بشر شد، یکپارچگی آنها بود نه حمایت از یک سنت فرهنگی یا فلسفی. گرچه برخی مسلمانان در زمینه ارزش‌های نوین و سکولاری که اساس ضوابط حاکم بر حقوق بشر را تشکیل می‌دهند به بحث و تبادل نظر پرداختند. امری رایج است که فرض کنیم که جهت‌گیری مباحث در مورد خلیفه‌الله بودن بشر، کرامت انسانی و قانون طبیعی بدین سمت است که کاملاً فلسفی باشد و بنابراین ممکن است چنین فرض شود که اهمیت کاربری آن مدنظر نیست. اما چنین فرضی عجولانه است. هدف در تعیین پایه‌های حقوق بشر مشروعیت زیاد حقوق بشر است که اندیشمندان مذهبی مسلمان نیز در مورد آن صحبت می‌کنند. حقوق بشری که به این نکته توجه داشته و در مورد آن اجماع و توافق نظر صورت گرفته باشد، با احترام برای بسیاری سنت‌های فرهنگی و فلسفی که در حمایت از یک چنین حقوق بشری هم‌رأی و متحدند، سازگارتر است. برای مثال، همگرایی بین سنت‌های بشرگرایانه اسلامی و سکولار کامل نیست اما راجع به حقوق بشر از درون یک سنت فرهنگی یا فلسفی مدرن و سکولار یکسان است.

منشأ تردیدهای ایگناتیف درباره ضرورت یک پایه متافیزیکی برای حقوق بشر در پاسخ به ادعاهای مبهم درباره انسان است؛ بر اساس این ادعاها بشر از یک کرامت ذاتی یا طبیعی بهره‌مند است که هدیه‌ای طبیعی و ارزشمند می‌باشد و بر این اساس مقدس است. ایگناتیف معتقد است این ادعاهای مبهم برای پیشرفت حقوق بشر بحث‌انگیز و مضر است و ممکن است استحکام حقوق بشر را دچار تزلزل کند و به منظور صرف نظر کردن از این نوع بحث‌های اساسی بهتر است برای ایجاد و حمایت حقوق بشری تلاش کنیم که مبتنی بر چیزی است که چنین حقوقی در حال حاضر برای انسان انجام می‌دهند.

اساساً چنین بحث‌هایی در سطح بین‌المللی که تلاش‌ها باید برای حل جنبه‌های بحث‌برانگیز پایه‌های اخلاقی اعلامیه و ایجاد همگرایی و اتفاق نظر میان فرهنگ‌های مختلف و موقعیت‌های متافیزیکی باشد تا همکاری کامل ملت‌ها و دولت‌ها در این راستا به تحقق انجامد نادرست است. به علاوه یکی از مشکلات عمده پیش روی استاد سکولار حقوق بشر از دیدگاه اسلام، اتهام نسبت در مقابل منابع اروپامحور اعلامیه است. نباید نسبت به این اتهام بی‌اعتنا بود و تنها روش غلبه بر آن، شناخت ضرورت مکالمه با مدعیان نظریه‌های جامع‌تر مذهبی یا سکولار است؛ هدف نهایی این مکالمه رسیدن به یک اجماع درباره مقام خلیفه‌اللّهی انسان و کرامت انسانی به‌عنوان مشخصه بارز انسان است که نام حقوق بشر لاینفک به آن داده شده است. ایگناتیف در فهم این مطلب ناکام می‌ماند که فرهنگ‌های مختلف و تنوع زیاد تمدن‌ها، علی‌رغم مخالفت‌های اساسی درباره چنین موضوعاتی که زندگی خوب بشر را می‌سازد، هرگز وجود بی‌عدالتی اعمال شده وسیله قدرتمندان در قبال دیگر انسان‌ها را انکار نکرده‌اند. مهم‌تر این‌که، تقابل مفاهیم مذهبی در قلمرو عمومی اگرچه مشکل‌ساز است، به هیچ طریقی نقش دلیل عمومی در ایجاد اجماع و توافق نظر در جوامع چندگانه را نادیده نمی‌گیرد (Stout, 2004).

بازبینی بنیادی متافیزیکی برای سرشت بشر که منجر به شناسایی زمینه مشترک اخلاقی بین گروه‌های متفاوت فرهنگی می‌شود به واقع می‌تواند اعتبار حداقل شأن و کرامتی که همه انسان‌ها به جهت برابری در خلقت مستحق آن می‌باشند را افزایش دهد. بر این اساس اصول مذهبی متنوع و گاهی تفرقه‌انگیز در جستجوی یک باور مشترک که چستی موجود انسانی و پیدایی هنجارهای شناخته شده در جوامع مختلفی که موافق حفظ کرامت انسانی هستند مضر و بازدارنده نمی‌باشد. اگرچه، ایگناتیف بیان می‌کند که تعهدات جهانی موجود در حقوق بشر تنها در صورتی قدرت سازگاری با دیگر نظریه‌های جامع را دارد که جهان‌شمولی به کار رفته در اعلامیه «حداقلی»<sup>۵</sup> خودآگاهانه باشد.

این مطلب در جوامع بین‌المللی که در خصوص توصیف «ضعیف و حداقلی» وابسته به «قوی و حداکثری»<sup>۶</sup> جوامع مختلف به توافق نرسیده‌اند مشکل‌ساز است. مسلمانان به عنوان یک جامعه جهانی که موفقیت‌ها و شکست‌های آن جای بحث دارد تا حدی به مباحث اروپامحور حقوق بشر کمک می‌کنند و می‌توانند در توسعه حقوق بشر شرکتی فعال داشته باشند و نیروهایشان را صرف شمولی کردن «مینی‌مالیست» نمایند. اگر بتوانند آن را به جوامع معتقد در دنیا و نیز جامعه بین‌المللی که نظریه اسلام یا هر نظریه مذهبی جامع دیگری را با این عنوان که تنگ‌نظر یا نسبت‌گرا است، و هیچ تأثیری در توسعه حقوق بشر ندارد، لذا آن را رد می‌کنند، نشان دهند.

### ۳- اسلام و کرامت انسانی

منابع اصلی نظریه‌های اسلامی در قرآن و سنت، زبان بین‌المللی اخلاق و مقام جانشینی انسان را که مشتمل بر کرامت انسانی می‌باشد تأیید می‌کند. در جهان اسلام مشروعیت این اعلامیه به‌عنوان اهانت به بینش جهانی خدامحوری درباره

عوامیت جانشینی انسان و نیز شأن و مقام والای انسان به چالش کشیده می‌شود حتی اگر، تعصب و جانبداری در حمایت از حقوق بشر قربانی نیز داشته باشد. تصویر سیاه حمایت‌گزینشی غرب از حقوق بشر در بخش‌های مختلف دنیا با حذف دیگران و خشونت بی‌پایان و ریشه‌دار در قبال گروه‌های مختلف، باعث نابودی حداقل مشروعیتی که حقوق بشر میان مسلمان دارد شده و نیز تحقق حقوق گروه اقلیت یا زنان در جهان اسلام را میسر ساخته است.

انسان‌ها نمی‌توانند کرامت انسانی خود را بدون حمایت صاحب‌نفوذان سنتی حفظ کنند. سنت‌گرایان به سردمداران دولتی که دائماً حقوق دیگران را ضایع کرده‌اند، علی‌رغم نظر مجامع بین‌المللی مشروعیت می‌دهند. اگر مشخص شود که تعالیم اسلامی، جهانی بودن حقوق بشر را اگرچه «حداکثری» باشد تأیید می‌کند، زمینه مکالمه واقعی بین تصورات اسلامی و سکولاری در خصوص جانشینی انسان و مقام والای وی برای حمایت از افرادی که با آن‌ها بدرفتاری شده است فراهم خواهد شد. بدون این گام اولیه و اصلی نظری در جنبه‌های اساسی حقوق بشر، فاصله صداقت بین اسناد بین‌المللی و جهان اسلام عریض‌تر خواهد شد و این باور که افراد در جوامع سنتی با روابط اجتماعی قوی می‌توانند حداقل فهمی از توانایی خود برای حمایت از حقوق‌شان در قبال قدرت‌های حاکم و نمایندگان آن‌ها داشته باشند دور از ذهن است.

حقوق بشر مردم را یاری می‌کند تا به خود کمک کنند؛ با این‌همه، مطالب ارائه شده مبتنی بر جسارت آزادی‌خواهی غربی در افراد مختاری است که در یک سیستم سیاسی آزاد پرورش یافته‌اند و حمایت از خود را درک می‌کنند و آن را به عهده می‌گیرند. بدون یک سیستم قانونی دموکراتیک هیچ‌کس حداقل فهمی از آنچه جنگیدن برای حقوق شهروندی نامیده می‌شود ندارد. درست است که حقوق بشر زبان اختیار فردی است و افراد می‌توانند از خود در قبال بی‌عدالتی حمایت

کنند، اما ایگناتیف از توسعه سیاسی افراد در جامعه دموکراتیک صحبت می‌کند؛ جایی که بی‌عدالتی نسبت به تجربه فرد قابل درک است که برخی حقوق اصلی شهروندی را تضمین می‌کند. به‌عنوان مثال، چگونه مردم در دارفور می‌توانند با این نوع اختیار از خود حفاظت کنند، وقتی که هیچ تجربه‌ای در این خصوص ندارند که آن‌ها جانشین خدا هستند و ابزار مهمی را که همان قدرت آنها است برای دفاع از خود و حقوقشان در اختیار دارند؟

پرهیز از چنین ملاحظات اساسی در سطح بین‌المللی، تحمیل مفهوم غربی از فردگرایی را به همراه خواهد داشت حتی اگر شخصی آن را در معنای فردگرایی اخلاقی که از تنوع فرهنگی حمایت می‌کند به کار گیرد. ادعای فردگرایی اخلاقی برای احترام به شیوه‌های مختلفی است که افراد در زندگی خود انتخاب می‌کنند. طبق نظر ایگناتیف، در این طرز تفکر، حقوق بشر تنها یک دستور جلسه سیستماتیک از «آزادی منفی»، ابزاری مقابل ظلم و تعدی و وسیله‌ای است که افراد باید در استفاده از آن در قالب وسیع‌تر باورهای فرهنگی و مذهبی، آزاد باشند. اما در جوامع اسلامی که مردم به طور سنتی فردیت خود را در زندگی مشترک و جمعی باور کرده‌اند، حقوق بشر باید از افراد به‌عنوان گروه‌های فردی حمایت به عمل آورد و نیز گروه‌های فردی باید برای ایجاد تعادل بین فرد و جمع تلاش کنند.

## نتیجه

در دوره فرا استعماری و به‌ویژه در دوره جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ، مهم است که شک و تردید درباره جهانی بودن حقوق بشر با پرداختن جدی به پایه‌های متافیزیکی و ضوابط حاکم بر حقوق بشر برطرف شود تا مشخص گردد که این ضوابط می‌توانند اساساً بر پایه عقاید مذهبی در خصوص کرامت انسانی و آزادی اراده مقرر از جانب خدا استوار باشد. تعالیم مذهبی این پتانسیل را دارند که نتوانند آن را نادیده بگیرند. مباحث فرمایشی اعلامیه باید به خاطر فرض جهانی درباره فطرت بشری در پرتو مباحث الهی که راهنما و الگویی برای ارزش‌های اخلاقی و حقوقی زندگی رایج است مورد نقد و بررسی مجدد قرار گیرد.

مک‌اینتر معتقد است که در جوامع سنتی سخن از عدالت جهانی است و این جوامع روی اصل همزیستی بین خودشان کار کرده‌اند در حالی که دیگران از مدت‌ها قبل از نوگرهای سکولار درباره تئوری زندگی جمعی که سیاست‌های جدید را شکل داده صحبت می‌کنند (Macintyre, 1981). به‌عنوان مثال پایه‌گذار اسلام، نه تنها حیات زودگذر دنیوی را به‌عنوان بخشی از مسؤولیت فرد به رسمیت شناخت بلکه ساختارهای نهادی ثابت و جهانی را به منظور تحقق بخشیدن به بینش نظم عمومی تحت هدایت الهی ایجاد کرد. تجربه اسلام با دنیای زودگذر از لحاظ جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی کلی و جهان‌شمول بود.

اسلام که سنت را باور دارد، در حوزه‌های اخلاقی و حقوقی برای ارائه معیاری ثابت به منظور ایجاد جامعه چنداعتقادی، چندقومی و چندفرهنگی که بینش عدالت‌محور نسبت به جامعه جهانی دارند رهنمودهایی دارد. از آن‌جا که این قرائن اخلاقی، ذاتاً کلی بود نیاز به پذیرش بینش نظم عمومی برای سازگار کردن دیگر جوامع هرگز ظاهر نشد. در واقع، مشکلی در تأیید موضع اخلاقی رایج که مبتنی

بر گزارش‌های مشخص جهانی از استقلال فردی بود، وجود نداشت و لطف بی‌دریغ و یک استاندارد اخلاقی ذاتی که هدیه الهی بود فراسوی اختلافات مذهبی و فرهنگی قرار داشت (The Islamic Roots of Democratic Pluralism, 2000).

بحث در مورد مبانی اعلامیه اجازه توافقی و سازگاری را با نظریه پردازان سکولار حقوق بشر که با اجتناب از مباحث متافیزیکی و مذهبی نظریه کرامت انسانی، قانون طبیعی و اهداف الهی برای بشریت فعالانه از انسان حمایت به عمل می‌آورند داده است. به گونه‌ای که هدف واقعی اسناد بین‌المللی یعنی حمایت از موجودات انسانی در مقابل سوءاستفاده، تعدی و خشونت از بین نرفته است. یک حقیقت بدیهی است که تکرار کنیم نگرانی سکولاریست‌ها این است که کرامت انسانی در معرض خطر قرار دارد. مشاجرات دانشگاهی درباره مبانی اخلاق جهانی، رضایت خاطر اخلاقی را نسبت به حمایت از حقوق بشر فردی افزایش می‌دهد. با این‌همه، غفلت منتقدان مسلمان در مورد اهداف قوم‌پرستانه و سلطه‌جویانه اعلامیه، اگرچه به تحقق نینجامید، خطر نادیده گرفتن حقوق بشر در دنیای اسلام را جامه عمل می‌پوشاند.

مشکلی که حامیان مسلمان اعلامیه با آن مواجهند این است که بدون در نظر گرفتن منابع مذهبی یا فلسفی، حمایت از جوامع اسلامی برای توسعه و گسترش ابزار حقوق بشر که تأثیر لازم را در تحقق موارد اعلامیه داشته باشند سخت است. در نتیجه، تأکید روی دوگانگی سکولار- مذهبی بودن اعلامیه لزوماً منتهی به ایجاد مدل بی‌اساسی خواهد شد که در حال حاضر بحث‌های انتقادی بین نظریه پردازان سکولار و سنت‌گرا را سرکوب می‌کند. به علاوه، تضاد اسلامی- غربی در روابط جوامع آزادی‌خواه و غیر آزادی‌خواه به جهت نیاز به اجماع بین‌المللی درباره حمایت از آزادی‌های اساسی مانند آزادی وجدان و آزادی مذهب



زیانبار است.

ملل اسلامی برای چندگانگی دموکراتیک، ذاتاً با مفهوم اصلی از کرامت اسلامی و حق مسلم فرد در تعیین سرنوشت معنوی خویش بدون دخالت شخص دیگر ناسازگار نیست. در جوامع مسلمان اعمال حقوق بشر حتی جدی تر خواهد بود؛ اگر شخصی که از مدل اصلی استفاده می کند بتواند ارزش ذاتی خودش را کسب کند و برای آزادی مذهب به بحث و مشاجره بپردازد. حقوق بشر، مفهومی غربی است که باید در تمام شاخص هایش اسلامی شود.

نظریه های آزادی خواهی سکولاری مثلاً این که آزادی می تواند تنها خارج از مذهب تداوم داشته باشد و نیز بی دین محوری سنت دینی بر اساس تجربه تاریخی مسیحیت شکل گرفت، در اسلام استحکام چندانی نداشت. راه حل آزادی خواهی به وضوح، جدا کردن عام و خاص بود تا تضمین کند که مربع دست نخورده و مقاوم خواهند ماند. ارزش آزادی بایستی در مقابل شیوع مذهبی مسیحیت افزایش یابد به عبارت دیگر خصوصی کردن مسیحیت سکولار به کاهش قوانین مذهبی و کلیسا کمک کرد و بنابراین چندگانگی در حوزه عمومی را ممکن ساخت.

تجربه مذهبی افرادی که به خاطر تئوری های اساس حقوق بشر بحث می کنند ارزش این را دارد که در ذهن بماند؛ به ویژه وقتی چنین ارزیابی منفی از مذهب به تاریخ جوامع مسلمان بسط داده می شود. تئوری های بی اساس با تضمین حقوق بشر بنیادی و تطابق آزادی های اساسی با ارزش اخلاقی همه انسان ها به عنوان بشر مرتبط است. باید اطمینان حاصل کرد که در پرتو شکوفایی وحشتناک دین داری افراطی و استبداد اخلاقی نگرانی وجود داشت و حتی تا به امروز نیز باقی مانده است.

آیا تجربه تاریخی مسلمانان چیزی متفاوت بود؟ نتیجتاً متفاوت بود و به نظر می‌رسد که منبع یک حقوق بشر جایگزین الگوی ارائه شده وسیله مدافعان مسلمان باشد. آنچه در این الگوی جایگزین نادیده گرفته می‌شود بحث از توانایی و قابلیت سنت اسلامی برای مکالمه با نظریه پردازان سکولار حقوق بشر است که به منظور ایجاد تصویری از حقوق بشر با مسؤولیت‌های انسانی در حفظ رفاه عمومی بشریت در تمام نواحی و قلمروهای وجودیش نابود شده است.

آنچه ضروری است، بحث نظری قابل توجه از مفهوم کلی و اساسی حقوق بشر است و توسل به نظریه پردازان سنت‌گرای جهان اسلام که ظاهراً وسیله ایدئولوژیست‌های سکولاری که باور هدف آن‌ها ویران کردن پایه‌های روحانی و اخلاقی جامعه جهانی و ساختن اتاقی برای ایده‌های آزادی‌خواهی و سکولاری حقوق بشر لاینفک است تهدید می‌شوند. تئوری اساسی حقوق بشر می‌توانست مبتنی بر جلوه‌های چندگانه از اسلام و فرهنگ اسلامی باشد که به طور کلی وسیله سنت‌گرایان مسلمان و مباحث بنیادگرایانه نادیده گرفته شد.

سنت اسلامی با وفاداری به چندگانگی حقوقی برای حفاظت از آزادی در قبال هرگونه قدرت‌طلبی قانونی یا سیاسی، به ویژه در هدف خودداری از تأسیس هرگونه نهاد انسانی نظیر کلیسا، و معرفی و گسترش تعالیم الهی در کره زمین تلاش می‌کرد. به علاوه عدم چندگانگی، ابزاری در جهت همزیستی نسبتاً مسالمت‌آمیز میان مردمی با اعتقادات و فرهنگ‌های مختلف تحت سلطه سیاسی اسلام بود. شناخت درست دنیای مادی و معنوی نیز ابزاری است در ایجاد توافق اصولی روی ارزش‌های عمومی و رسیدن به خواست‌های جوامع چنداعتقادی و چندفرهنگی دنیای اسلام برای تنظیم روابط انسانی بین مردمی که اعتقادات و فرهنگ‌های مختلفی دارند. بنابراین، تجربه غربی از جدایی مذهب و سیاست با

تجربه سیاسی اسلامی کاملاً بیگانه است.

اختلاف در تجربه تاریخی غرب و اسلام این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا الگوی سکولار می‌تواند استانداردهایی جهانی ارائه کند که همه فرهنگ‌ها را پوشش دهد؟ لازم است به الگوی اسلامی که فهم جامع‌تری از مدافع حقوق بشر بودن را پیشنهاد می‌کند نظری انداخت. مذهب نمی‌تواند و نباید وارد حریم خصوصی شود چرا که در نهایت تأثیرش را در وجدان انسانی از دست می‌دهد و ضروری است برای توسعه مفهوم بین‌المللی جامعه جهانی با نگرش خلق به جامعه ایده‌آل جوی عمومی ایجاد کرد.<sup>۷</sup>

## پی‌نوشت‌ها

1. See: Roger Ruston, Human Rights and IMAGE of God, London. 2004
2. See: Human Right : Between the Teachings of Islam and Declaration of the United Nations
3. Morsink : The Universal Declaration of Human Rights.
4. Ignatieff: Human Rights as Political and Idolatry
5. minimalist
6. maximalist
7. Abdulaziz Sachedina: The clash of universalisms; religious and secular in human rights

## فهرست منابع

- Ruston, Roger (2004), Human Rights and IMAGE of God, London.  
 Human Right: Between the Teachings of Islam and Declaration of the United Nations.  
 Johann Morsink's The Universal Declaration of Human Rights: Origins, Drafting, and Internet (1999).  
 Michael Ignatieff's (2001) Human Rights on Politics and Idolatry.  
 Stout, Jeffry (2004), Democracy and Tradition, Princeton University Press.  
 Macintyre, Alasdair (1981), After virtue, London.  
 The Islamic Roots of Democratic Pluralism (2000) New York: Oxford University Press.  
 Sachedina, Abdulaziz: The clash of universalisms; religious and secular in human rights.

## یادداشت شناسه مؤلف

عبدالعزیز ساشادینا: استاد دین‌شناسی و اخلاق زیستی دانشگاه ویرجینیا و استاد افتخاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.

نشانی الکترونیک: medlaw2008@yahoo.com

محمود عباسی: مدیر گروه حقوق پزشکی و رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی  
 لادن عباسیان: عضو هیأت علمی دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و عضو پیوسته انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۶/۲/۳۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۶/۵/۸